

خیلواکی



استقلال

www.esteqtaal.net

سه شنبه ۲۰ اگست، ۲۰۲۴

فوزیه عباس اعتمادی

زنان افغانستان در گذرگاه زمان تحقیق مصور از عصر سنگ تا امروز



فصل هفتم

زنان افغانستان در قرن سیزدهم

این عصر مصادف است با حمله چنگیز و ویرانی های بزرگ در ممالک اسلامی، که باعث تحولات بی سابقه سیاسی و اجتماعی از بخارا و بلخ تا بغداد گردید. چنانچه میدانیم حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی، پدرش بهاءالدین

ولد ملقب به سلطان العلماء و مادر فرزانه اش مؤمنه خاتون درین دوران پُر از مخاطره زندگی میکردند؛ و در این بحث به معرفی برخی از زنان ایندوره میپردازیم.

مؤمنه خاتون:

او همسر بهاءالدین ولد و مادر نابغه روزگار مولانا جلال الدین محمد بلخی بود، و یکی از زنان نامور این دوره است. مؤمنه خاتون در عصری زندگی میکرد که مصادف به دوره پایان اقتدار امپراطوری غوری ها، نفوذ خوارزم شاهیان در شمال افغانستان و حمله چنگیز بر ممالک اسلامی بود؛ و در چنین حالتی این بانوی متدین و متین با نیک و بد روزگار مقابله مینمود تا شیرازه خانواده اش از هم نپاشد. او در شهر متمدن بلخ زندگی میکرد و همگام با بهاءالدین ولد به تربیت فرزندانش مصروف بود. در وصف این بانوی بزرگوار گفته اند که مؤمنه اسم با مسماپی برای وی بوده است. زیرا آنقدر مؤمن و پرهیزگار بود که تمام بزرگان آنوقت به شخصیت با وقار و مهربان او احترام داشتند. لیکن محمد خوارزمشاه که فرمانروای مغرور و خود خواهی بود با بهاءالدین ولد سلطان علما مخالفت فراوان میکرد. چون بهاءالدین ولد منحیث یک عالم دین احکام غیر شرعی و ظالمانه محمد خوارزم شاه و ملکه ترکان خاتون را نمی پذیرفت. با آنها مؤمنه خاتون با صبر و شکیبایی می کوشید تا بهاءالدین ولد را قناعت بدهد و او را از غضب نگهدارد.

مؤمنه خاتون میدانست که بهاءالدین ولد برحق است، اما میخواست که شوهرش به حیث یک عالم دین از صبر و حوصله کار بگیرد. در همین آوان بود که بهاءالدین ولد به امر سلطان محمد خوارزمشاه از بلخ به بخارا تبعید شد. برای اینکه شاه از نفوذ و محبوبیت سلطان العلماء در بلخ هراس داشت. در طول مدت یکسال که بهاءالدین ولد در تبعید به سر میبرد مؤمنه خاتون با تمام اهل تصوف و عرفان و دوستان شوهرش با حرمت رفتار میکرد و شیخ نجم الدین کبرا که بزرگترین عالم اسلام بود شکیبائی او را می ستود.

وقتی عده ای از عیاران بلخ خواستند به خاطر تصامیم دور از انصاف و بی عدالتی خوارزمشاه شورش کنند، مؤمنه خاتون با درایت و فصاحتی که داشت آنها را آرام ساخت. زمانیکه سلطان العلماء شوهر مؤمنه خاتون بعد از یکسال تبعید به بلخ بازگشت و تصمیم گرفت که بسوی قونیه هجرت کند مؤمنه خاتون منحیث یک همسر وفا دار و فداکار تا دم مرگ در کنار شوهرش باقی ماند. هردو سختی ها و خوشی های روزگار را با هم سپری کردند و فرزندانی چون مولانا جلال الدین را به جامعه انسانی تقدیم نمودند.



خانه حضرت مولانا جلال‌الدین در بلخ

ترکان خاتون:

در این زمان زن دیگری به نام ترکان خاتون همسر سلطان تکش و مادر خوارزمشاه که ملکه مقتدری بود در خوارزم زندگی میکرد و از شهر اورگنج واقع در ترکمنستان امروزی بر ساحه وسیعی از آسیای مرکزی، خراسان و فارس حکومت می نمود. مؤرخین او را زن سفاک، ظالم و خود خواهی معرفی کرده اند. شهر بلخ در این زمان در تصرف خوارزمشاه بود و به فرمان ملکه، صدها عالم و آزادی خواه به زندان می افتید و مجازات میشد. دلیل مخالفت بهاء‌الدین ولد با وی از همین جهت بود.

در تاریخ ذکر است که ترکان خاتون مهر بزرگی داشت که در آن خود را عصمت دنیا و دین (ملکه نسا و العالمین) میخواند و هرگاه حکمی برای محکومیت کسی میداد هیچ قدرتی نبود که امر او را تغییر بدهد. فرزندش محمد خوارزمشاه نیز مانند مادر ظالم و خودخواه بود. ترکان خاتون دستگیری داشت بنام ترخان که خواهر زاده اش بود. او هم از هیچ نوع ظلم و تعدی بر مردم و بخصوص تبعیض در برابر مغل ها دریغ نمیکرد.

ننسی دوپری تاریخنگار امریکائی می نویسد:

“وقتی سفیر چنگیز همرا با تجار مغلستان و هدایای فراوان به دربار خوارزم شاه آمد، سلطان خوارزم از نهایت غرور پیام تحکیم دوستی آنان را نپذیرفت”^۱

^۱ Nancy Dupree “An Historical Guide to Afghanistan” P. ۶۲, Kabul Press ۱۹۷۷

از قرار معلوم، ترکان خاتون امر به قتل فرستادگان چنگیز داد و ترخان به امر ملکه آنان را در حمام به شکل نهایت ظالمانه از بین برد و تمام اموال شان را ضبط کرد. تنها پسر دوازده ساله مغلی از این حادثه جان به سلامت برد و آن خبر ناگوار را به اطلاع چنگیز رسانید. همان بود که چنگیز به غضب آمد، به کشور های اسلامی حمله کرد و هزاران انسان بیگناه را از دم تیغ کشید.

سلطان خوارزم به جزیره آبکسون در بحیره کسپین فرار نمود. ولی توسط عساکر چنگیز گرفتار شد و به قتل رسید. اما چنگیز ترکان خاتون را نکشت و در عوض در گردن او حلقه زنجیری انداخت تا از عقب لشکرش پیاده روان شود.

تاریخنگاران می گویند که آن ملکه مغرور ده بار تقاضای مرگ کرد، اما چنگیز هربار تقاضای او را رد مینمود. آن ملکه مغرور به امر چنگیز در گوشه دسترخوان می ایستاد و چنگیز در حین غذا خوردن استخوانهای باقی مانده را برایش می انداخت. این بود سرنوشت ملکه مقتدری که نیمه قاره آسیا از هیبت او به خود میلرزید. ولی بخاطر ظلم و غروش به خواری جان سپرد.

حنا خاتون:

از ترکان خاتون نواسه ای ماند به نام **حنا خاتون** که مانند او مغرور و خود خواه بود. حنا خاتون دختر جلال الدین خوارزمشاه همرا با پدرش در جریان حمله چنگیز به بلخ پناهنده شد. چنگیز از دنبال آنها از آمو گذشت و در سال ۱۲۲۲ میلادی وارد بلخ گردید. به حواله تاریخ نگاران **حنا ختون** خزانه گرانبهای چنگیز را که ترکان خاتون بدست داشت با خود به بلخ آورده بود. چنگیز از مردم بلخ خواست تا جلال الدین و دخترش را به وی بسپارند. اما مردم افغانستان آنوقت نظر به عنعنات باستانی خود که هیچ گاه پناهنده ای را به دست دشمن نمی دهند این تقاضای چنگیز را رد کردند و در مقابل او ایستادگی نمودند. سپاهیان چنگیز در عوض بلخ را آتش زدند، خانه ها را ویران کردند و هزاران انسان بیگناه را از بین بردند. جلال الدین با دخترش حنا خاتون به سوی بامیان رفتند و از **ملک عمر فرمانروای بامیان** تقاضای پناهندگی کردند. او شهزاده خوارزم و دخترش را با عزت فراوان پناه داد و حنا خاتون را در قصر بلندی در بامیان جا داد که بقایای آن قلعه هنوز بجا مانده و بنام **قلعه دختر** یاد میشود. چنگیز بامیان را محاصره کرد. اما استحکامت بامیان و **شهر غلغل** آنقدر استوار و قوی بود که چنگیز برای مدت شش ماه نتوانست آن شهر را فتح کند. در این وقت جلال الدین با دختر جوان ملک غزنه ازدواج کرد. حنا خاتون از ازدواج پدرش با دوشیزه جوانی که هم سن و سالش

بود سخت برآشفت و خشمگین گردید. پس خواست که از پدر و همسر جدیدش انتقام بگیرد. همان بود که شبانگاه نامه ای را که راه های زیر زمینی قصر را نشان می داد به تیری بست و به سوی لشکر چنگیز انداخت. چنگیز همان شب از طریق راه های زیر زمینی داخل شهر بامیان شد. ملک عمر و سربازانش شجاعانه به دفاع برخاستند ولی همه کشته شدند. جلال الدین از معرکه فرار کرد، اما حنا خاتون عمداً با او نرفت و در قصر در انتظار چنگیز ماند. در جریان این جنگ مدهش **موتوچین** نواسه چنگیز کشته شد و او از شدت قهر و غضب امر قتل تمام اهالی بامیان را داد. درینگاه حنا خاتون از دروازه قصر بیرون شد تا به چنگیز بگوید که او باعث موفقیت وی درین جنگ شده و چنگیز باید او را به همسری خود بپذیرد و ملکه جهانش بسازد^۲. اما چنگیز خندید و به جوابش گفت: تو که به پدرت خیانت کردی و به **ملک عمر** کسی که ترا پناه داد وفا نکردی یگانه پاداش تو مرگ است که آنرا انجام خواهم داد؛ و اینست فرجام تو و کارهای آزمندانه تو. این داستان هرچند غم انگیز است اما سرمشقی برای دیگران گردید.



مرگ موتوچین در بامیان و کشته شدن حنا خاتون بدست چنگیز، اثر استاد غوث الدین

لیکن درین عصر زنان پارسا، متقی و پرهیزگار زیادی مانند **گوهر خاتون** همسر حضرت مولانا نیز زندگی داشتند. گوهر خاتون در تصوف و عرفان وارد بود و از نزد شوهر و خانواده با فرهنگ او موضوعات سودمندی را آموخته بود که همه را به فرزندان خود تدریس میکرد. اما افسوس اجل مهلتش نداد و

۲- جوزف هاکن، از یادداشت های باستان شناسان فرانسوی در افغانستان (۱۹۳۴ تا ۱۹۴۰)^۲

پیش از آنکه بسن سی سالگی برسد جهان فانی را وداع گفت. حضرت مولانا به او دوستی فراوانی داشت و به احترام گوهر خاتون برای مدت تقریباً ده سال ازدواج نکرد. تا اینکه پس از چندی با قره خاتون که اوهم زن علاقه مند به تصوف و عرفان بود در قونیه نکاح نمود. عرفا و متصوفین به این باور بودند که در رسیدن به مقام عشق الهی زنان و مردان موقف مساوی دارند و میان مرد و زن، در عبادت خداوند و مرحمت ایزد متعال بر بندگانش هیچ تفاوتی نیست. چنانچه حضرت مولانا عقیده داشت از آنجائیکه روح انسان جوهر پاک، منزّه و لطیفی فراتر از دنیای مادی و جنسیت میباشد، پس درین رابطه نباید فرقی میان زن و مرد قایل شد. زیرا به اساس فرامین الهی زن به مرد و مرد به زن متکی میباشد:

ای رهیده جان تو از ما و من
ای لطیفه روح اندر مرد و زن
مرد و زن چون يك شود آن يك تویی
چون که يك ها محو شد، آنك تویی

این قرن مصادف به ویرانی های مدهش در نتیجه حملات چنگیز بود، اما بودند زنان دلیری که در پهلوی مردان با وصف خرابی ها و نابه سامانی های زاده از جنگ دوباره به پا ایستادند و دوشا دوش مردان به بازسازی دهکده ها، مزارع و شهرها پرداختند که نتیجه زحمات شان با ظهور شاهان آل کرت به ثمر رسید.

بعد از دوره ویرانی های چنگیز سلاطین آل کرت که از بازماندگان شاهان غوری بودند به قدرت رسیدند و پایتخت خود را در هرات اساس نهادند. این شاهان خیرخواه به بازسازی ویرانی های زاده از جنگ آغاز کردند و شهرهای هرات، زرنج، فراه، هیلمند، قندهار، غزنی و بلخ را دوباره آباد کردند.

منابع:

لمب، هارولد (۱۳۸۱). چنگیز خان. تهران: اقبال

بیانی، شیرین، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، سازمان سمت، ۱۳۷۹.

مولوی، جلال الدین محمد: «فیه مافیة»، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲

زرین کوب، دکتر عبدالحسین: «بحر در کوزه»، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۸،